

# همه گویند و سخن گفتن سعدی دگر است

دکتر احمد مهدوی دامغانی

استاد پیشین ادبیات دانشگاه تهران

بس که در خاک تندرستان را

دفن کردیم و زخم خورده نمرد

ص ۶۴

این مضمون در بسیاری از اشعار عرب نیز آمده است که چند نمونه‌ی آن ذکر می‌شود (اضافه بر دو نمونه‌ی مذکور در گلستان استاد دکتر یوسفی - رحمة الله علیه -) و:

كَمْ مِنْ عَلِيلٍ قَدْ تَخَطَّاهُ الرَّدَى

فنجبا و مات طیبیه و العود

از محمود وراق، قرن سوم، ص ۴۵ دیوان و منقول در الموشح

مرزبانی، قرن چهارم و:

و كَمْ مِنْ مَرِيضٍ نَعَاهُ الطَّيِّبُ

الی نفسه و تولی کئیبیا

فمات الطیب و عاش المریض

فاضحی الی الناس ینعی الطیبیا

ایضاً در الموشح، ص ۵۳۲ و

كَمْ مَرِيضٍ قَدْ عَاشَ مِنْ بَعْدِ يَأْسٍ

بعد موت الطیب و العواد

قَدْ يُصَادُ الْقَطَا فَيَنْجُو سَلِيمًا

و یحل القضا بالصیاد

از «صیمری»، تاریخ بغداد، قرن ۵

۴- دوش مرغی به صبح می‌نالید

عقل و صبرم ببرد و طاقت و هوش

یکی از دوستان مخلص را

مگر آواز من رسید به گوش

گفت باور نداشتیم که تو را

بانگ مرغی چنین کند مدهوش

گفتم این شرط آدمیت نیست

مرغ تسبیح‌گوی و من خاموش

ص ۷۰ و ص ۱۸۱ مواعظ

این قطعه‌ی شیوا متأثر از همان ابیات بسیار مشهوری است که در کتب صوفیه مکرر آمده است و حضرت مولانا نیز در مقدمه‌ی منثور دفتر چهارم به آن استشهاد فرموده است که:

و مِمَّا شَجَانِي أَنِّي كُنْتُ نَائِمًا

أَعْلَلُ مِنْ بَرْدِ بَطْيِبِ التَّنَمِّمِ

الی ان دعت وراقاً فی غصن ایکة

تغرّد مبکاها بحسن الترنّم

فلو قبل مبکاها بکیت صباة

لسعدی شفیت النفس قبل التندّم

□ مقاله‌ی حاضر ناظر بر اقتباسات یا تشابهات سعدی در

گلستان و بوستان از اشعار عرب است، ولی مطلقاً به «مُتَنَبِي» و شعر او امامی نشده است، و غرض نهایی از این مقاله، مقابله و مقایسه‌ی مضامین مذکور با یکدیگر و نمایاندن مقام والای غیرقابل قیاس سعدی با دیگران و اثبات همان فرموده‌ی خود اوست که: «همه گویند ولی گفته‌ی سعدی دگر است»، گو این‌که:

مردم همه دانند که در نامه‌ی سعدی

مُشکی‌ست که در طبله‌ی عطار نباشد

## شواهدی از گلستان

۱- گلی خوش‌بوی در حمام روزی

رسید از دست محبوبی به‌دستم

بدو گفتم که مُشکی یا عبیری

که از بوی دلاویز تو مستم

بگفتا من گلی ناچیز بودم

ولیکن مدتی با گل نشستم

کمال همنشین در من اثر کرد

و گر نه من همان خاکم که هستم

ص ۴

بَكْفِ الْحَبِّ أَثْرُ ثَمَّ نَسْمُ

رأبت الطّينَ في الحمام يوماً

لَقَدْ صَبَّرْتَنِي بِالْحَبِّ مُعْرَمُ

فقلت له: أمسك أم عبير

صَحِبْتُ الْوَرْدَ صَبْرِي مَكْرَمُ

أجاب الطّينُ أني كنت تُرباً

كذا من عاشر العلماء مكرم

الفت أكابراً وأزددت علماً

از «عزّی» شاعر قرن ششم و منقول در حاشیه‌ی صفحه‌ی ۱۰۷، رساله

المسترشدین حارث بن اسد محاسبی (ره)

و ناگفته نماند که ابیات فوق، غیر از چهاربیتی‌ست که وصاف آن

را در تاریخ معروف خود، و به نقل از وصاف مرحوم مبرور استاد

علی اصغر حکمت - رحمة الله علیه - در گلزار حکمت، صفحه‌ی ۴۹

آورده و جناب استاد دکتر غلام‌حسین یوسفی - رحمة الله علیه - در

صفحه‌ی ۲۱۰ گلستان چاپ خود به آن اشاره فرموده است.

۲- هر کجا چشمه بی بود شیرین

مردم و مرغ و مور گرد آیند

ص ۲۸

بِسْقَطِ الطَّيْرِ حَيْثُ يَنْتَشِرُ الْحَبُّ

و تغشی منازل الكرماء

از بشار بن برد، متوفی ۱۶۷ هـ.

۳- شخصی همه شب بر سر بیمار گریست

چون روز آمد بمرد و بیمار بزبست

۹:

ولكن بكت قبلي فهيج لي البكا

بکاهها، فقلت الفضل للمتقدم

۵- دانی چه گفت مرا آن لبلیل سحری

تو خود چه آدمی کز عشق بی خبری

اشتر به شعر عرب در حالت است و طرب

گر ذوق نیست تو را کز طبع جانوری

ص ۷۱

ان كنت تنكر ان في الالحان فائدة و نفا

فانظر الى الابل التي - لا شك اغلظ منك طبعاً

تصغي لاصوات الحدا - فتقطع الفلوات قطعاً

ابوالفتح کشاجم شاعر معروف قرن ۴

۶- گریبه‌ی مسکین اگر پر داشتی

تخم گنجشک از زمین برداشتی

ص ۹۶

بعید نیست متأثر از این بیت منسوب به حضرت مولی‌الموالی -

سلام‌الله علیه - در مورد «ارزاق و أقسام» باشد در قطعه‌ی سه بیتی

که:

لو كان عن قوة او عن مغالبة طار البراة بارزاق العصافير

سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۱۲۳ به نقل از میرد، قرن ۳

۷- گه بود کز حکیم روشن رای بر نیاید درست تدبیری

گاه باشد که کودکی نادان به غلط بر هدف زند تیری

ص ۱۱۳

فالصيد يحرمه الرامي المجيد وقد

یرمی فیحیرزه من لیس بالرامي

صالح بن عبدالقدوس، متوفی ۱۷۰ هـ.

۸- چه خوش گفت زالی به فرزند خویش

چو دیدش پلنگ افکن و پیلتن

گر از عهد خردیت یاد آمدی

که بیچاره بودی در آغوش من

نکردی چنین روز بر من جفا

که تو شیرمردی و من پیرزن

ص ۱۵۱

در این موضوع، شاید حضرت شیخ به این ابیات بی نظر نبوده است:

ربيتُهُ و هو مثلُ الفرخِ اعظمُهُ أم الطعامِ تری فی ريشه زغبا

حتا اذا أض كالفحلِ شدبهُ أبأره و نفی عن متنه الكربا

أنشا يخرقُ اثوابي و يضرُّني ابعء ستين عندي تبتغي الادبا

از زنی بادیه‌نشین، به نقل میرد، در کامل، ص ۱۴۱/۱

و با به اشعار شاعر جاهلیت عرب: «امیه بن ابی الصلت ثقی» که

بر همین مضامین است. (دیوان، ص ۱۸؛ و اغانی، ج ۱۳۳/۴ چاپ بیروت)

۹- چوب تر را چنان که خواهی پیچ

نشود خشک، جز به آتش راست

ص ۱۵۶

که علاوه بر دو موردی که استاد دکتر یوسفی - رحمة‌الله علیه -

نقل فرموده‌اند، مورد زیر را نیز یادآور است:

يقومُ بالثقافِ العودُ لَدناً ولا يتقومُ العودُ الصليب

کامل میرد، ص ۳۴۲

۱۰- عالم اندر میان جاهل را

مثلی گفته‌اند صدیقان

شاهدی در میان کوران است

مصحفی در سرای زندیقان

قطع نظر از مثلی که خود حضرت شیخ به آن اشاره می‌فرماید در

عربی و فارسی در ابیات دیگری نیز این مثل تضمین شده است که

مورد عربی آن را استاد دکتر یوسفی به نقل از دکتر محفوظ آورده‌اند،

در فارسی نیز پیش از سعدی جمال‌الدین عبدالرزاق این مثل را تضمین

کرده است که:

مظلوم چون به خانه‌ی زندیق مصحفم

محروم چون ز چشمه‌ی حیوان سکندرم

دیوان، ص ۲۴۳

۱۱- گر به محشر خطاب قهر کند

انبیاء را چه جای معذرت است

ص ۲۰۲

گرچه ارجاعی که اینک داده می‌شود به شاعری فارسی زبان است،

ولی صرفاً از نظر مقایسه‌ی فرموده‌ی شیخ با دیگران و این که واقعاً

«گفته‌ی سعدی دگر است» ذکر می‌شود. عمادی شهریار شاعر قرن

ششم گفته است:

آن جا که نمود لعل تو لطف کفار نیند زشت کردار

وان جا که نمود جزع تو قهر هستند پیمبران گنه‌کار

تاریخ ادبیات در ایران، دکتر صفا، ۷۴۸/۴

باید فرموده‌ی آن منتقد بزرگوار را که: «... و فصحا دانند و بلغا

شناسند...» چنین تطویل کرد که: و فصحا و بلغا دانند و فقها و

متکلمان شناسند که چه‌گونه امیر عمادی شهریار در این دو بیت

مرتکب خطاهای فاحش بیانی و لغزش‌های منکر اعتقادی و کلامی

شده است.

## شواهدی از بوستان

۱۲- تواضع کند هوشمند گزین

نهد شاخ پرمیوه بر سر بر زمین

ص ۱۲۲

اذا كرم الانسان زاد تواضعاً

و ان لوم الانسان زاد ترفعاً

كذا، الغصنُ فی حملِ الثمارِ تناله

و ان يعر من حمل الثمار تمنعا

؛ منقول در جنگ تاج‌الدین احمد وزیر

۱۳- مرا گر چه هم سلطنت بود و بیش

دریغ آمدم کام و دندان خویش

محال است اگر تیغ بر سر خورم

که دندان به پای سگ اندر برم

ص ۱۳۵

شأت‌مینی عبد بنی مسمع فصنت عنه النفس والعرضاً

ولم اجبه لاحتقاري له من ذایعص الكلب ان عضاً

از نورالقبس مرزبانی، قرن ۴، ص ۳۲۷